

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۲۸ جنوری ۲۰۱۹

درباره دو نامه سرگشاده جمعی از ایرانیان به ترمپ رئیس جمهوری امریکا و مرکل صدراعظم المان!

جامعه ایران در داخل کشور تحولات مختلف از سرکوب و سانسور، زندان شکنجه، ترور و اعدام، فقر و فلاکت اقتصادی، تبعیض و استثمار گرفته تا اعتراض و اعتصاب کارگران و سایر اقشار تحت ستم می‌سوزد و می‌سازد. ایران در سطح منطقه و بین‌المللی نیز با ماجراجویی‌های سران حکومت اسلامی از ترور و راکت پراکنی گرفته تا حضور فعال در جنگ‌های موسوم به «جنگ‌های نیابتی» در یمن و سوریه، دفاع از حزب‌الله لبنان، حشدالشعبی عراق، طالبان افغانستان و... با تهدیدهای مداوم امریکا، اسرائیل، عربستان و با تحریم جدید و جزئی اتحادیه اروپا به دلیل تروریسم مواجه است. به عبارت دیگر، سایه سنگین محاصره اقتصادی و تأثیر ویرانگر آن بر زیست و زندگی مردم و همچنین شبح جنگ بر بالای سر جامعه ایران به حرکت درآمده است.

در چنین شرایطی، کارگران، زنان، دانشجویان، تشکل‌های مستقل کارگران، معلمان، نویسندگان، وبلاگ‌نویسان، روزنامه‌نگاران، بازنشستگان، رانندگان، کشاورزان، زندانیان و... همواره در حال جنگ و جدل با حکومت جهل و جنایت اسلامی هستند. اپوزیسیون چپ و سوسیالیست نیز با وجود این که علیه حکومت اسلامی مبارزه می‌کنند و از جنبش‌ها و اعتراضات داخل کشور حمایت به عمل می‌آورند اما همچنان پراکنده‌اند و طرح و نقشه عمل جدی ندارند. یا گرایش راست از رخوت چهار دهه بیرون آمده و افق و چشم‌انداز خود را در سیاست‌های رقبای حکومت اسلامی دنبال می‌کند. اپوزیسیون راست مانند مجاهدین خلق و سلطنت‌طلبان و همچنین ناسونالیست کرد و ترک و عرب و بلوچ و غیره نیز به دلیل این که پایگاه چندی در داخل جامعه ایران ندارند، همواره به حکومت‌های رقیب مخالف حکومت اسلامی و در رأس همه امریکا متوسل شده‌اند. سران این جریان‌ها با حرص و ولع رسیدن به قدرت، در جلسات مخفی و علنی مقامات امریکائی، اسرائیلی، عربستانی و... شرکت می‌کنند، با آن‌ها عکس می‌گیرند و سعی دارند سیاست‌های خود را با سیاست‌های امریکا منطبق سازند تا از قافله عقب نمانند.

در چنین روندی، دو لیست امضاء در خارج کشور منتشر شده است که یکی از سوی سلطنت‌طلبان سازماندهی شده و دومی از سوی حزب کمونیست کارگری ایران. اولی خطاب به ترمپ رئیس جمهوری امریکا و دومی به مرکل صدر اعظم المان!

در لیست خطاب به ترمپ غیر از چند نفری که شناخته شده طرفدار رضا پهلوی هستند اغلب ناشناخته‌اند. به‌خصوص گفته شده است برخی از امضاءکنندگان در داخل ایران هستند و به دلایل امنیتی اسم واقعی خود را ننوشته‌اند بنابراین همین مسأله توجیهی می‌شود که هر جریانی لیست‌های ده هزار نفری منتشر کنند و بگویند: «چون داخل ایران هستند اسم مستعار انتخاب کرده‌اند.» این توجیه اگر از سر ناآگاهی نباشد به‌غایت حقه‌بازی سیاسی بزرگی است و خاک پاشیدن به چشم جامعه!

طنز مضحک و خنده‌دار تهیه‌کنندگان این نامه، آن است که گویا رضا پهلوی نماینده جامعه ۸۰ میلیونی ایران است. به علاوه من در یک میزگرد تلویزیونی (رادیو و تلویزیون مانی) شرکت داشتم گفتم که صاحب اصلی این پول‌ها مردم ایران و در پیشاپیش همه بیکاران و کارگران و بازنشستگان و محرومان جامعه هستند. همچنین تأکید کردم اگر قرار است پرونده‌های دزدی‌ها و غارت اموال عمومی جامعه ایران در خارج کشور باز شود نام خانواده پهلوی نیز در رأس این پرونده قرار می‌گیرد. چرا که حدود چهل سال پیش بنا به اقرار خود مقامات آن دوره و نمایندگان که بارها اقرار کرده‌اند شاه به مبلغ ۴۵ میلیارد دلار پول از ایران خارج کرده بود. تازه آن موقع یک دلار ۷ تومان بود الان یک دلار به بالای ۱۵ هزار تومان رسیده است. همچنین شاه، جزیره‌ای در اسپانیا و زمین‌های بزرگ در امریکا و ویلاهایی در کشورهای اروپایی و... داشت. این ثروت‌ها به اضافه ثروت‌هایی که مقامات حکومت اسلامی تاکنون از ایران خارج کرده‌اند و یا پول‌های بلوکه شده ایران توسط امریکا، باید به مردم ایران برگردانده شود نه به رضا پهلوی و هیچ فرد و سازمان و حزب دیگر.

نهایت رضا پهلوی و حامیان مجاز اند مانند هر سازمان ایرانی فعالیت کنند اما به هیچ‌وجه حق ندارند خود را قیم مردم ایران بدانند. مردم ایران محکوم به تحمل شاه و شیخ نیست و اکنون هر دوی این‌ها را تجربه کرده است و تجربه تلخی نیز دارد بنابراین، جامعه ایران به ویژه نیروی جوان به فکر آلترناتیو سومی است. آلترناتیوی که همه شهروندان ایران بدون توجه به ملیت، جنسیت، باورهای مذهبی و گرایش‌های مختلف سیاسی، در فضائی سالم و سازنده و آزاد و برابر و مرفه در کنار هم زندگی کنند و از طریق تشکلهای مختلف و شوراهای خود، با اتحاد و همکاری و قدرت مستقل خود جامعه را اداره کنند.

لیست دوم خطاب به مرکل را کادرها و اعضاء و هواداران حزب کمونیست کارگری و خانواده‌های آن‌ها امضاء کرده‌اند. این نامه تفاوت مضمونی با نامه بالا دارد. این نامه از مرکل می‌خواهد: «ما خواهان تجدید نظر کامل سیاست دولت آلمان در قبال حکومت اسلامی ایران هستیم و بهترین تجدید نظر را قطع روابط دیپلماتیک با حکومت شکنجه و سرکوب و اعدام می‌دانیم.»

اما همین موضع نیز نمی‌تواند انتظار خود از یک دولت اروپایی مهم را پرده‌پوشی کند. همین نامه‌هاست که در ادامه روابط مخفی و یا علنی می‌سازند و به وابستگی منجر می‌گردند.

تجارب تاریخی اثبات کرده‌اند که گدائی و وابستگی اقتصادی، سیاسی و نظامی گرایش‌های راست و ناسیونالیست به دولت‌های غربی و شرقی و منطقه‌ای، فاجعه‌بار و چه‌قدر خطرناک و دودمان برانداز بوده است.

همه شواهد نشان می‌دهند که سلطنت‌طلبان، مجاهدین و یا سازمان‌های ناسیونالیستی چنین وابستگی را دارند. آن‌ها عملاً چشم خود را به وضعیت آسفالته افغانستان، عراق و لیبیا که توسط امریکا، اتحادیه اروپا، ناتو و متحدان منطقه‌ای آن‌ها اشغال شده‌اند و پس از ده‌ها سال هیچ امنیت جانی و شغلی و مالی در این کشورها وجود ندارد آگاهانه بسته‌اند. عشق

آن‌ها به قدرت به حدی است که چشم‌های خود را به واقعیت‌ها بسته‌اند. آن‌ها نشان داده‌اند که در صورت حمله به ایران، پیاده نظام امریکا و متحدان آن شوند.

البته ناگفته نماند که هیأت حاکمه امریکا و در رأس همه ترمپ رسماً اعلام کرده‌اند که اگر حکومت اسلامی خواسته‌ها و شرایط آن‌ها را بپذیرد و قوانین بازی را رعایت کند آماده‌اند به این حکومت کمک کنند تا سر پا بماند. اما در این میان تنها بازیگر اصلی تحولات جامعه ایران امریکا و متحدان آن نیستند، بلکه اکثریت مردم ایران و در پیشاپیش همه جنبش کارگری و متحدان آن، مخالف هرگونه دخالت دول خارجی در تحولات داخل ایران هستند و از سوی دیگر، با تمام توان برای برچیدن کلیت بساط حکومت چهل و جنابیت اسلامی مبارزه می‌کنند. به‌خصوص مردم ایران، عملکرد امریکا در وقایع تلخ و اسارت‌بار کودتای ۲۸ مرداد [اسد] ۱۳۳۲ و همچنین تصمیمات گوادلپ را در کمک به خمینی و گرایش مذهبی، فراموش نکرده‌اند.

اما تا آن‌جا که به گرایش‌های چپ سیاسی ایران برمی‌گردد و در این چهار دهه با کلیه کمبودها و اشکالات‌شان، همواره علیه حکومت اسلامی مبارزه کرده‌اند. بنابراین این اقدام حزب کمونیست کارگری را باید عمیقاً نقد کرد تا چنین رویکردی به یک سنت سازمان‌ها و احزاب چپ و سوسیالیست و کمونیست و خود این حزب تبدیل نگردد.

هر کسی و جریانی که خود را چپ، سوسیالیست، کمونیست، فمینیست، سندیکالیست، شورائی، آنارشیت، آزادی‌خواه، برابری‌طلب، عدالت‌جو و... می‌داند و علیه هرگونه ستم، تبعیض و استثمار سرمایه‌داری و حکومت حامی سرمایه مبارزه می‌کند هرگز به هیچ دولتی نزدیکی نمی‌کند و همواره نگاهش به جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، تشکل‌های مستقل و دموکراتیک نویسندگان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران، بازنشستگان و... است؛ نگاهش به اعتصاب کارگران هفته‌تپه، معلمان، رانندگان، بازنشستگان، دانشگاهیان، گروه فولاد اهود، هپکو، تراکتور سازی تبریز و... است؛ امیدش به محمود صالحی، اسماعیلی بخشی، رضا شهابی، سهیل عربی، محمود بهشتی لنگرودی، رضا خندان، زینب جلالیان، آتنا دائمی، نسرین ستوده، گلرخ ایرانی، اسماعیل عابدی، رسول بدافی، مادر کمانگر، مادر بهشتی، مادران پارک لاله، مادران خاوران‌های ایران و... ده‌ها هزار چهره فعال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است! حکومت اسلامی ایران باید برود و همین امروز برود صد البته بهتر شکی نیست! اما با قدرت مستقل مردم ایران؛ نه با جنگ و کشتار اشغال ایران!

شنبه ششم بهمن [دلو] ۱۳۹۷ - بیست و ششم جنوری ۲۰۱۹